

## شعوب بیدار قرن سوم هجری

بقلم آقای میرزا جلال الدین خان همائی

داستان شعوبیه و ظهور ابو عبیده را در اوایل قرن سوم نوشتیم، اکنون میخواهیم بدانیم در این قرن عموماً حال شعوبیه چه بوده و دعوت‌های سابق و لاحق در این دوره چه اثر بخشیده است. نهضت شعوبیه در قرن سوم هجری بنهایت درجه شدت و بحران رسید. خلفای عباسی این عصر در تحت تاثیر فکر وزیر رایت حمایت ایرانیان بودند و با وجود اینکه خودشان جنساً عرب بودند در اثر معاشرت با ایرانیان تعصب عربی را کم کرده بر تعصب دینی افزودند، و زرا و کارداران بزرگ همه ایرانی بودند و دولت بنی عباس در تحت حمایت ایرانیان روز بروز قوت میگرفت و بر اقتدارش افزوده میشد.

در این عصر هر فتنه و انقلابی که اطراف دول اسلامی ظاهر میشد سرکردگان و سپاه عجم در دفع آن میکوشیدند و مخصوصاً نسبت به جنس عرب بیش از همه طوایف نظر داشتند، هر شورش که از اعراب جزیره حادث میگشت سپاهیان ایرانی برفع آن میبردند و هر چه سخت تر درس کوبی یافتن عرب یافتاری می نمودند و عربها را با اعلی درجه شکنجه و عذاب می انداختند. این سرکوبیها در ظاهر صورت دفع اشرار و فرو نشانیدن آتش شورش داشت اما در باطن انتقام قادسیه را میکشیدند و بعضی را که در دل پنهان داشتند بدینوسیله اعمال میکردند.

ترکان عهد معتصم (۲۱۸ — ۲۲۷) هم در این خاطره اتفاقاً دست کمی از ایرانیان نداشتند.

### بابک — افشین — مازیار

بطوریکه گوشزد کردیم در قرن سوم هجری نهضت ضد عرب بنتهای شدت رسید. ناوقتی که ایرانیان روی کار بودند روز بروز بر قدرت ایرانیان افزوده و از سیادت عرب کاسته میشد و ایرانیان بصور مختلف و بانواع حیل و تدابیر تامی توانستند با انتقام قادسیه و نهباندن جنس عرب را از میان برمی داشتند.

در عهد معتصم عباسی (۲۱۸ — ۲۲۷) ترکان روی کار آمدند و بعضی بزرگان ترك نژاد زمام امور دولت را بدست گرفتند، ترکان هم خود داعیه نهانی در بغض و کینه عرب داشتند و هم در تحت تاثیر فکر ایرانیان واقع شده بودند و از اینجهت نژاد عرب را دشمن میداشتند و مانند ایرانیان نسبت به عرب کینه نوزی میکردند و هر قسم عداوت که از دستشان بر میآمد کوتاهی نمینمودند و شواهد این معنی را از کتب تاریخ فراوان توان بدست آورد.

در آن عهد اگرچه غالباً عنصر ترك دست در کار بود اما ایرانی نژادان هم نسبتاً روی کار بودند و برخی زمام امور دولت را بدست داشتند و آنان هم که رسماً زمامدار نبودند بانواع مختلف در پیشرفت عقاید شعوبیه می کوشیدند.

ظهور مذاهب و دعوت‌های تازه‌ای که در قرن سوم هجری حادث شد و فتنه‌های سخت که از این رهگذر در ممالک اسلامی برپا گردید بیشتر زیر سر ایرانیان بود، و غالب این دعوت‌ها را بر روی اساس ضدیت و دشمنی با نژاد عرب و دین عرب بنیاد کرده بودند.

ظهور (بابک خرمی) را که فتنه‌های سخت برپا کرد یکی از مظاهر نهضت ایرانیان بر ضد عرب و عربیت به تمام جهات باید دانست.

خروج بابک از حدود سال ۲۰۱ در عهد مامون ناسال ۲۲۱ در زمان معتصم طول کشید. بابک در مدت بیست سال بضبط بعضی بالغ بر (۲۵۴۵۰۰) کس را بکشت و در حدود (۷۶۰۰) کس را اسیر کرده بود که افشین آن‌ها را مستخاص نمود.

شورش (مازیار) در طبرستان که همچون فتنه (بابک) از حوادث بسیار مهم ممالک اسلامی در قرن سوم هجری می‌باشد نیز در معنی انگیزه حس عداوت با عرب بود.

داستان (افشین) که از وقایع دلکش تاریخی قرن سوم هجری و عهد معتصم عباسی است کاملاً مربوط به دعوت‌های شعبیه و تعصب عجم بر ضد نژاد عرب بوده است.

افشین سپهسالار لشکر معتصم بود و قدرت و نفوذی بی اندازه داشت و در باطن با عرب دشمن بود و این جنس را از صمیم قلب دشمن می‌داشت و می‌گفت اگر بر عرب ظفر باقم سرهای بزرگان این قوم را با چماق درهم خواهم شکست!

ابو دلف عجالی را که از اعظام رجال عرب و مقربان درگاه معتصم بود افشین بگرفت و بزنجیر کرد و اگر یا بمردی و حیلۀ احمد بن ابی‌دواد قاضی بزرگ نبود ابو دلف بدست افشین گشته می‌شد!

افشین در ظاهر با سرکشان و باغیان ایرانی می‌جنگید ولی در باطن آن‌ها را تقویت می‌کرد و مقصود اصلی او برهم زدن اساس دولت عرب و محو کردن دین اسلام بود.

گویند که به (کوهیار) برادر (مازیار) نوشت آنکه یا در دین ایض (یعنی دین مجوس) باشد جز من و تو و بابک نیست، اما بابک خود را بنا دانی بهلاک انداخت و هر چند من کوشش کردم نادانی وی نگذاشت که بسلامت ماند، مراسپاه فراوان و عدت و عدت بسیار است، اگر بابک دیگر یار باشیم هیچکس با ما از در جنگ و ستیزه در نخواهد آمد جز سه طایفه، نخستین عرب و دیگر مغاربه و سوم ترکان - اما عربان همچون سگانند، لقمه‌ای در برشان انداز و سرشان با چوب بکوب، اما فر بیان چه عیت اندک دارند و باندک چیر سیر میشوند. اما ترکان چندان مایه ایستادگی ندارند و بزودی ترکش آن‌ها از تیر تهی می‌گردد، و آنگاه بیک حمله سرتاسر نابود میشوند!

معروف است که افشین اصلاً ترک و از مردم (اسروشنه) ماوراء النهر بوده ولیکن بعض محققان صریحاً او را فارسی نوشته‌اند و از بعض تمبیرات که درباره ترکان دارد تاحدی توان حدس زد که اصلاً ترکی نژاد نبوده و ترکان راهم چون تازیان دشمن می‌داشته است.

۱ - «ان ظفرت بالعرب شدخت رؤس عظامناهم بالدبوس» البیان والتبیین ج ۳ ص ۳۳.

۲ - برای شرح این قضیه رجوع شود بکتاب (الفرج بعدالشدّه) ج ۲.

۳ - در صخی الاسلام ص ۵ می نویسد «فقدکان الافشین فارسیا من اشروسنه بآسیا الصغری» و در ص ۶۴ می نویسد «و یقول التبریزی لم یکن الافشین کافر اولاً منافقاً و انما کان رجلاً من الفرس اصطفاً المعتصم لحسن طاعنه و خدمته».

تاریخ حیات افشین و مخصوصاً داستان مجاکمه‌ها و عموماً از عجایب حوادث تاریخی قرن سوم هجری است، و اگر نه آنستی که از موضوع بحث ما بیرون بودی سرتاسر داستان وی و آن دو تن دیگر بابک و ما زیار را اینجا نوشتمی، اکنون چاره جز کوتاه کردن سخن نیست - کسانی که شور شنیدن این داستان را در سر دارند بتاریخ طبری (ج ۱۰) و ابن‌الانیر (ج ۶) و ابن خلدون نگاه کنند.

بالجمله قرن سوم هجری دوره بحران نهضت شعوبیه بود، و در این عصر هم بصورت سیاسی و هم بشکل ادبی و هم بظهور دینی و مسلکی شعوبیه بر ضد عرب کار میکردند و فتنه‌های بابک و ما زیار و افشین و همانندهای آنها همگی در تحت عامل حس شعوبی ایجاد شده بود.

### شعرای شعوبیه در قرن سوم

از مختصات قرن سوم هجری آنست که شعرای شعوبیه در این عصر بسیار شدند و مخصوصاً چند تن از شعرای بزرگ ایرانی نژاد در این دوره پیدا شدند که سرآمد گویندگان عربی زبان بودند و مذهب شعوبیه را با صدای بلند تبلیغ می کردند و در تحقیر شأن عرب و تعظیم جانب ایرانیان می کوشیدند.

بزرگترین شاعر شعوبی در این قرن «دیک الجن» بود که دنباله مساک بشار بن برد (متوفی ۱۶۷) و ابونواس اهوازی (۱۴۵-۱۹۸) را گرفت، همچنانکه بشار دنباله مساک شعوبی اسماعیل بن یسار (متوفی ۱۱۰) را گرفته بود. همانطور که بشار قائد نهضت ادبی شعوبیه در قرن دوم هجری بود، دیک الجن هم در قرن سوم قائد نهضت شعوبیه گردید.

دیک الجن شیعی مذهب و شعوبی مسلک بود، از اینجهت در مرانی اهل بیت علیهم السلام و همچنین در مفاخر ایرانیان و مطاعن عرب اشعار میساخت که همه جا مشهور می شد. آغانی می نویسد که دیک الجن در ضدیت با عرب افراط میکرد و میگفت عرب را بر ما هیچ فضیلت نیست، همگی از نسل ابراهیم هستیم، عرب اگر با اسلام میباید ما هم مسلمان بلکه در اسلام راسختریم، اگر عرب از ما مردمی را کشت ما هم از آنها بسیار کشتیم، خداوند عالم جنس عرب را بر ما بهیچوجه فضیلت نداده است.

باری دیک الجن مشهورترین شاعر شعوبی قرن سوم بود.

(خریمی) نیز یکی از شعرای مشهور شعوبیه بود که در اشعار خود عرب را تحقیر میکرد و بانتساب با ایرانیان مباحثات مینمود و میگفت.

۱ - عبدالسلام معروف به (دیک الجن) غالباً مقیم حمص بود و در میان شعرای قرن سوم گذشته از مقام استادی باین جهت امتیاز داشت که برای کسب مال مدح خلفا و امراء نمیکت و هر چه در مرانی اهل بیت و در مفاخر ایرانیان میساخت از روی ایمان و عقیده قلبی بود نه برای خوش آمدان و آن در سال ۲۳۵ وفات یافت.

عرق الاعاجم جلدأ طیب الخیر

انی امرؤ من سرة الصفد البسنی

هو گفتم :

سفاها ومن اخلاق جارئی الجهل

ابا لصفد باس اذ تعیرنی جمل

فلا فخرالا فوقه الدین والعقل

فان تفخری یا جمل او تتجملی

لقبر علی قبر علاء ولا فضل

اری الناس شرعافی الحیاة ولا یری

ولم تشتمل جرم علی ولا عکل

وما ضرنی ان لم تلذنی بجاہر

من المجدلم یتفمک ما کان من قبل

اذا انت لم تحم القديم بحادث

خلاصه مرادش اینست که میگوید : من از زرگان عجم می باشم و رگ و پوستم از نژاد پاک ایرانی درست شده است ، اگر عربان مراسم زنی کنند از روی سفاقت و نادانی آنهاست ، بالاترین مایه مفاخرت دینداری و خردمندی است نه چیز دیگر .

مردم همگی در حیات بایکدیگر برابرند و پس از مرگ هم گوری بر گور دیگر فضیلت نخواهد داشت یعنی اینکه عرب بانساب و عظام بالیه میباید خطاست - من خود اصل کریم و گوهر بزرگ دارم چه پاک از اینکه زاده قبائل عرب نیستم - هر گاه بزرگواری و مجدباستانی را تو خود نگاهنداری عظمت اسلاف برای تو سودی نخواهد داشت یعنی جائی که اخلاف خود دارای بزرگواری و عظمت نباشند بالیدن بگذشتگان فائدهای ندارد .

و نیز (خریمی) گوید :

لهم حسب فی الاکرمین حسب

ونادیت من مرو و بانخ فوارسا

فیکتر منهم ناصری و یطیب

فیا حسرتا لادار قومی قریبه

وخاقان لی لو تعلمین نسب

وان ای ساسان کسری بن هرمز

لنا تابع طوع القیاد جنب

ملکنار قاب انناس فی الشریک کاهم

بما شاء ما مخطئی و مصیب

نسومکم خسفا و نقضی علیکم

صدور به نحو الانام تنیب

فلما اتی الاسلام وان شرحت له

سما علینا بالرجال تصوب

تبعنا رسول الله حتی کانا

خلاصه مقصودش این است که میگوید : نسب من بزرگان ایران زمین می پیوندد و از نسل ساسانم ، خاقان از خوبشوندان من است - پیش از ظهور اسلام قبائل و طوایف مال را مطیع و فرمانبردار خویش ساختیم و همگی فرمان ما را گردن نهادند ، و شما را (یعنی عربها را) ذلیل و خوار کردیم و بهر گونه که میخواستیم بر شما فرمانروائی میکردیم و چون آئین اسلام پدیدار گردید ما پیرو پیغمبر اکرم شدیم و گروهی فراوان بدو گرویدیم و چندان مردان ما بسیار شدند که گوئی آسمانی است بر ما که مرد بجای باران میبارد

**متوکلی** اصفهانی هم یکی از شعرای ایرانی نژاد مشهور قرن سوم و از نمای متوکل

عباسی (۲۳۲-۲۴۸) بود که در اشعار خود افتخار بنژاد و نسبت ایرانی میکرد و عربان را حقیر و خوار می شمرد و گاهی طعنه های تند میزد و سخنان تهدید آمیز میگفت :

با قوت در معجم الادباء ترجمه حالی از متوکل‌ی نوشته و ابیات ذیل را از وی نقل کرده است:

انا ابن الاكارم من نسل جم	و حائز ارث ملوك العجم
ومحیی الذی بادمین عزم	و عفی علیه طوال القدم
و طالب او تارهم جهره	فمن نام عن حقهم لم انم
معی عالم الکابیان الذی	به ارتجی ان اسود الامم
فقل لبنی هاشم اجمعین	هلموا الی الخلع قبل الذم
ماکنناکم عنوة بالرما	ح طعنا وضربا بسیف حذم
و اولاکم الملك آباؤنا	فما ان وفیتهم بشکر النعم
فعودوا الی ارضکم بالحجاز	لاکل الضباب ورعی الغنم
فانی ساعلو سریر البلوک	بحد الحسام و حرف القام

میگوید: من زاده بزرگان ازدودمان جم و وارث تخت و تاج عجم - من زنده کننده آنانم که عزتشان از دست رفته و روزگار کهن آثارشان را محو کرده است - من آشکار کننده خواه آنان هستم ، اگر همه کسی از حق آنان بگذرد من نخواهم گذشت - درفش کاویان بامن است ، که بدان بر همه ملل عالم سروری توانم کرد - بگو ببنی هاشم تا همگی پیش از بشیمانی برخام خود بشتابند - زور نیزه و شمشیر ما بود که شما را بدولت رسانید ( یعنی بنی هاشم را ) - پدران ما شما را بدولت و سلطنت رسانیدند و شما شکر نعمت نکردید و یا س خدمت نگاه نداشتید - از این پس برگردید بسر زمین حجاز که موطن اصلی شماست و بهمان کار قدیم خودتان یعنی کوفسند چرانی و سوسمار خواری مشغول شوید ، زودا که من بزور تیغ و قام بر تخت ملک برآیم !

شاعر شعوبی دیگر میگوید :

فلمست بتارك ابوان کسری	لتوضح از لحومل فالذخول
وضب فی الفلاساع و ذئب	بها بوی و لیث وسط غیل

یعنی ابوان کسری را با مکنه عرب مانند توضیح و حومل و دخول و بخاطر سوسمار و ددگان بیابان رها نخواهم کرد و کاخ مداین را بیابانهای عربستان نخواهم فروخت !  
در این دوبیت اشارتی دارد باشعار امرؤالقیس که میگوید :

فقا نیک من ذکری جیب و منزل	بسقط اللوی ببینی الذخول فحومل
فتوضح فالقرآه لم یف رسمها	لما نسجتها من جنوب و شمال

باری در قرن سوم هجری شعرای ایرانی نژاد اشعار بسیار در مفاخر ایرانیان و مطاعن عرب ساختند ، و دنباله این قرن بقرون بعد هم کشیده شد و در قرن پنجم هجری ( مهیار دیلمی ) ظهور کرد که از شعرای متعصب شعوبیه بود و اشعار بسیار بسبک دیک الجن و بشار و اسماعیل بن یسار ساخت .

شعرای شعوبیه پس از مهیار دیلمی هم شیوه اسلاف را پیش گرفتند .

## گویندگان فارسی زبان و شعوبیه

شعرای فارسی زبان هم در مسلك باره ای طرفدار شعوبیه و بعضی طرفدار عرب و عربیت بودند. شعرائی که داخل شعوبیه محسوب میشوند نیز چند دسته‌اند. بعضی رافضی داخل حزب تسویه باید شمرد که عرب و عجم را بیک چشم می‌دیدند و هیچ ملتی را بالذات بر مات دیگر فضیلت نمیدادند. بعضی هم داخل شعوبیه‌اند تا این حد که نژاد ایرانی را بر نژاد عرب فضیلت میدهند ولیکن دین عرب را کاملاً پذیرفته و با اصل اسلام کاری ندارند. برخی هم شعوبیه بتمام معنی بوده یعنی با عرب و همه چیز عرب مخالفت داشته‌اند.

شعرائی که مذاق حکمت و عرفان داشته‌اند غالباً داخل شعوبیه بمعنی تسویه بوده و نژاد عرب و عجم را جز بقوی و دانش فضیلت نداده‌اند.

امثال استاد فردوسی را شاید در جزو شعوبیه قسم دوم شمرد که نسبت باصل دین اسلام همه‌جا خاضع و خاشع است اما نسبت بایران و ایرانی گاهی احساس شدید و عاطفه دوستی مخصوصی در خلال تمبیرانش نمودار می‌شود و از اینجهت توان گفت که فردوسی سیادت ایرانی را پادایان عربی در خود جمع کرده بود.

آنانکه فردوسی را برخلاف حقیقت مخالف دین قلمداد کرده‌اند هم راهی خطا بدون دلیل رفته‌وهم دامن یاک گوینده نامدار را آورده ساخته‌اند. بیچاره فردوسی که در زمان خود بجرم دینداری و دوستی آل علی (ع) از نظر معاصرانش افتاده و از دربار پادشاه غزنوی رانده و از نیم دنیا بی نصیب شد و اکنون هم بتهمت بددینی یعنی بغض آل علی بعض هوسکاران می‌خواهند مبعوض اخلافتش سازند.

او خود خاك بی حیدر شده و همه جا از خدا می‌خواهد که بدین اسلام ببرد، بس ناخلف فرزندا که بر پدر دیندار یا کدامنمی همچون (ابوالقاسم فردوسی) دروغ بنده که نه بر آن مسلمانان مرده است.

اما دقیقی و امثال او را شاید در جزو شعوبیه کامل عیار دانست که کیش زردهشتی را هم از همه آئینها برگزیده بود.

راجع بشعرای فارسی زبان و مسلك شعوبیه بحث و گفتگوی جداگانه در بایست است و محض احتراز از تطویل بهمین اندازه بسنده کردیم.

## متنبی و شعوبیه

بیشرفتهای شعوبیه در قرن سوم هجری طرفداران عرب را ساخت بوحشت انداخت و در آثار شعرای ضد شعوبیه در این عصر غالباً آثار تالم و تحسیر بر احوال عرب و عربیت دیده می‌شود. در شعرای قرن چهارم نیز اینگونه آثار نمودار است.

متنبی<sup>۱</sup> از شعرای بزرگ قرن چهارم هجری بعد از آنکه سفری بایران کرد (و شعب بان)

رادر سرزمین فارس بدید ، تاحدی بر ضعف عنصر عرب و همجور ماندن زبان عربی آگاهی یافت و از اینجهت در بعضی اشعار خود اظهار تأسف و تحسیر بر حال عرب و زبان عربی نموده است .

یکجا میگوید :

و انما الناس بالملوك و ما	تفلیح عرب ماو کما عجم
لا ادب عندهم ولا حسب	ولا عهد لهم ولا ذمم
یکل ارض و طئتها امم	ترعی بعبد کاتها غنم
یستخشن الخزجین بلمسه	وکان ییری بظفره القام

میگوید : مردمان بسته بیادشاهانند ، عربی که پادشاهش از عجمان باشد رستگاری نخواهد داشت ، اینان را (یعنی عجمان را) ادب و حسب و عهد و پیمان نیست یعنی حق شناسی و پیمان نگاهداری ندارند ، هر کجا گام نهادم طوایفی را دیدم که مانند گوسفند در زیر فرمان بنده ای بسر میبردند ، بنده ای که با ناخنش قلم را توان تراشید اما در دیر پسندی خزرا درشت و هموار می شمارد ! مقصودش از (عبد) بنوشتن (العرف الطیب فی شرح دیوان ابی الطیب) جماعت ترکان بوده که بندگان خلفا بوده اند .

نیز مثنوی درباره (شعب بوان) گوید :

مغانی الشعب طیبا فی المعانی	بمنزلة الربیع من الزمان
ولکن الفتی العربی فیها	غریب الوجه والید واللسان

یعنی منازل شعب بوان در میان منازل دنیا از پاکیزگی و خوبی مانند فصل بهار است در میان فصول سال ، اما جوان عرب (یعنی خودشاعر) در این منازل جائی و آشنائی ندارد و از هر جهت غریب و بیگانه است .

در اینجا اظهار تأسف بر غربت جوان عرب در مهال فارسی میکند و میل دارد که وسعت زبان عربی همه جا را بگیرد تا عرب در هیچ کجا غریب نباشد .

۱ - شعب بوان در ایالت فارس و در جزو جنات چهارگانه دنیا محسوب بوده است - ابو بکر خوارزمی می گوید «متزهات الدنيا اربعة غوطه دمشق ونهر الابله و شعب بوان وصفه سمرقند» .

## دوربای از فردوسی

تا جان نبرد بجای جان نشیند	در سینه غمت بر ایگان نشیند
در سایه بید باغبان نشیند	زانگونه که دل بزیر تیغ تو نشست

\*\*\*

سر برزانو بنفشه سان باید زاد	در عالم تنگ عرصه سفله نهاد
گیتی پست است راست نتوان استاد	کردون دونست روی او نتوان دید

( از یکجنگ خطی )